توافق دو تعبیر «الذی لم یتفاوت فی ذاته» به «احدی المعنی» بودن ذات خداوند

> «الحمد لله الذي أعجز الأوهام أن تنال إلا وجوده وحجب العقول عن أن تتخيل ذاته في امتناعها من الشبه والشكل ، بل هو الذي لم يتفاوت في ذاته ، ولم يتبعض بتجزئة العدد في كماله»[1].

بعضی از لغات بررسی شد. آنچه که مقصود روشن امام علیه‌السلام در این دو جمله‌ی پشت سر هم است، همان بساطت ذات خداوند متعال است. یعنی همان معنای چهارمی که در روایت اعرابی بود.

معروف است که ما می‌گوییم روایت اعرابی[2]، اما از سؤالی که در میان میدان جنگ پرسید، نسبت به او بی‌احترامی است که بگوییم روایت اعرابی. ولی خُب، چون در متن روایت آمده است: «و جاء اعرابی الی امیرالمؤمنین علیه‌السلام» [این تعبیر به کار برده می‌شود] و الا از اینکه وسط میدان جنگ جمل بپرسد: «أتقول انّ‌اللّه واحد؟»: ای امیرالمؤمنین حاضر هستید بگویید خدا یکی است؟، معلوم می‌شود که طرف، اعرابی نبوده است. علی أیّ‌حال، ما که می‌گوییم حدیث اعرابی، به این خاطر است که خود راوی ـ حدیث، از این تعبیر استفاده کرده است. راوی حدیث، «شریح بن هانئ» است.

حضرت علیه السلام در آن روایت فرمودند که کلمه‌ی «واحد» چهار معنا دارد. دو تا از آن‌ها، برای خداوند ثابت نیست و دو تا از آن‌ها، برای خدا ثابت است؛ یعنی به آن دو معنا می‌گوییم، خداوند واحد است. چهارمین معنایی که برای خداوند ثابت است، همین است که حضرت علیه السلام در این روایت فرموده‌اند. می‌فرمایند: «بل هو الذي لم يتفاوت في ذاته، ولم يتبعض بتجزئة العدد في كماله». چهارمین معنا در آن روایت ابن بود: «وقول القائل : إنّه عزّوجلّ أحدي المعنى، يعني به أنّه لا ينقسم في وجود ولا عقل ولا وهم كذلك ربّنا عزّوجلّ».

«احدی المعنی»؛ از حیث معانی و صفات خیلی وسیع است؛ احدی است. «يعني به أنّه لا ينقسم في وجود ولا عقل ولا وهم»؛ در جلسه‌ی قبل از آن صحبت شد. پس به این معنا، حضرت علیه السلام در این دو جمله، بساطت مطلقه‌ی مبدأ واجب الوجود را بیان می‌کنند.

شاگرد: در مرتبه‌ی ذات است یا در مرتبه‌ی صفات است؟ ظاهراً در مرتبه‌ی ذات است که وجود صرف باری تعالی باشد و هیچ صفتی در آن ملحوظ نباشد.

[1]. شیخ صدوق، التّوحيد، ص ۷۳.

[2]. همان، ص ۸۴.

بازبینی #2
ایجاد شده 7 فوریه 2024 17:16:04 توسط ... .
به روزرسانی شده 10 فوریه 2024 13:26:33 توسط ... .